

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صل
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله و تعالی فرجه الشریف.

بعد از پایان بحث از بناء عقلاء و سیره عقلاء سیره دیگری که در فقه و همچنین اصول
مورد استدلال واقع میشود به عنوان سیره متشرعه محل بحث قرار میگیرد.

خب فرق سیره عقلا و سیره متشرعه در این هست که سیره عقلا یعنی عقلا بما هم
عقلا، بما ی که متدین به یک دینی هستند پایبند به یک دینی هستند نه این جهت درشون
ملاحظه نمیشه اما در سیره متشرعه نه بما انهم متشرعون پایبند به دین هستند می
خواهند اعمالشون مطابق دین باشد حالا اگه همچین آدم هایی بر یک امری استمرار کردند
روششون بر اون شد دأبشون بر اون شد این را بهش می گیم سیره متشرعه.

مقدمه: يتمسک فی الفقه و الاصول كثيراً بسیرة المتشرعة و همچنین ارتکاز متشرعه
ممکن هست درعمل نباشه ولی در ضمیرشون و در نفس شان باشه، ولجل اتضاح مدی
اندازه صحت استدلال بهما یعنی به سیره ارتکاز متشرعه ینبغی البحث عنهما فی طی
مقامات:

السیرة المتشرعية:

المقام الاول: تعريف السیرة المتشرعية

السیرة المتشرعية هی اتفاق جمیع او جل اهل شریعة او مذهب کالامامیة، بما هم اهل تلك
الشریعة او المذهب علی عمل خاص، اتفاق همه یا اکثر قریب به اتفاق اهل یک شریعتی یا
اهل یک مذهبی، شریعت مثل شریعت اسلام شریعت یهودیت مثلاً و هاکذا، یا نه یه مذهب
مثل امامیه اعلی الله کلمتهم، بماوهم اهل تلك الشریعة، به اونهاپی که اهل این شریعت
هستند و پایبند به این شریعت هستند و می خواهند اعمالشون طبق این شریعت باشه، یا
بماهم اهل تلك المذهب، مذهب امامیه، علی عمل الخاص، اینها همشون اتفاق بر یک عمل
خاصی کنند این را ما بهش می گیم سیره متشرعه، والمقصود بالبحث هنا خصوص سیرة
المسلمین بما هم مسلمون و اصحابنا الامامیة بما هم تابعون لرسول الله صل الله و علیه
وآله و سلم، و الائمة المعصومین علیه السلام. در این مقال در این بحث ما سیره همه ی
متشرعون عالم را ولو یهودی باشند نصرانی باشند اینها را نمی خواهیم بحث کنیم ما
سیره مسلمین یا سیره امامیه را می خواهیم بحث کنیم که سیره همه ی مسلمین اگه
باشه که متضمن امامیه هم هست سیره شافعی ها و حنبلی ها هم کاری نداریم، بما هم
حنبلیون او شافعیون و امثال ذلك، نه یا سیره همه ی مسلمین باشه یا سیره امامیه

باشه، این را کار داریم چون ما حالا سیره شافعی ها باشه یا نباشه به چه درد ما میخوره، شیعه حنبلی ها به چه درد ما میخوره، اما اگه سیره مسلمون باشه به درد ما می خوره مثل اینکه میگیریم تمام مسلمون عالم سیره شون هستند که در ماه ذی الحجه حج می کنند هیچ مسلمونی نداریم که بگه حج را در ذی القعدة انجام دادیم، این سیره مسلمون عالم هست،

س. کل، کل مذهب است یا کل افراد؟

ج. افراد مذهب دیگه، کل مذاهب میشه اسلام دیگه، اگه کل مذاهب اسلام باشه میشه همون سیره مسلمون.

س. اگه کل افراد باشه همون اجماع میشه؟

ج. نه اجماع فرقی با این، این هست که اجماع، اجماع اهل حل و عقد هست یعنی علما، درست، این نه سیره مردم هست ولی مردمی که متشرع هستند.

س. لاتفاق علی عمل، اتفاق طیف خاصی؟ اتفاق بر عمل نداره.... اتفاق کردند که این کار را بکنند؟

ج. نه اتفاق دارند در عمل خارجی اتفاق دارند نه اتفاق بر فتوا اتفاق بر عمل خارجی، سلوک خارجی، یعنی همون مثل سیره عقلا چطور معنا می کردید اینجا هم سیره به معنای همون منتها منشأش چه هست بما انهم متدینون، بما انهم متدینون، بما عنهم مهتمون به شریعه، این.

س. در همون سیره عقلا بحث بود که ارتکاز عقلایی داریم به سیره، سیره عملشونه؟

ج. بله، بله دیگه.

س. اینجا چطور؟ ارتکاز متشرعه از دین نداریم؟

چی داریم، چرا دیگه اضافه کردیم دیگه دو تا چیز را گفتیم دیگه سیره المتشرعه و ارتکازهم ولاجل اتضاح مدی اندازه صحت استدلال بهما یعنی به سیره ارتکاز دو تا هست دیگه.

خب بعد میفرماید

لعمل المتشرعة باعتبار منشأه فروض ثلاثة؛ حالا این ها که متشرع هستند دین دارند اهتمام به دین دارند اینها وقتی که بریک عملی سیره شون جاری میشه سه فرض وجود داره:

یکی این که این عمل اونها هیچ منشأ عقلایی عقلی و امثال اینها را نمیتونه داشته باشه جز شریعت، به عملی را دارند انجام میدهند که این را نمیتوانیم بگیریم این از اون عقلشون گرفته اند از امور دیگه گرفته اند چون این چون منشأهایی وجود براشون نداره، جز شریعت مثل این که همه ی مثلاً مسلمین مقید هستند به این که نماز صبح چهاراً می خوانند قرائت در نماز صبح چهاراً هست این سیره متشرعه هست منشأش عقل هست؟ منشأش عقلا هست؟ هیچ وجهی جز تعبد شرعی نمی تواند داشته باشه این یک صورت.

الفرض الاول: ما لا منشأ له ، عمل او نهائاً له به عمل برمیگردد، الا جهة تشرعهم و تدینهم ؛ و ذلك فيما اذا كان عملهم، این در کجا هست که منشأش فقط این هست، در مسئله ی شرعیه تعبدیه که هیچ وجه عقلی و عقلایی و امثال ذلك را نداره، فی مسأله شرعیة تبدیة لیس له منشأ عقلانیه ، کالجهر بقراءة الصلاة. حالا نماز جهریه ها صبح مغرب و عشاء.

الفرض الثاني: ما له منشأ عقلانی ، کالعمل بخیر الثقة الا ان استمر العمل علی طبقه فی الشرعیات کان لاجل تشرعهم و تدینهم، قسم دوم این هست که منشأ عقلایی داره اصلش اما استمرارش که دست ازش برنداشتن تدینشون شده است، مثل عمل به خبر ثقة، عمل به خبر ثقة در عقلای عالم هست اما این که مسلمین به خبر ثقة عمل می کنند یا متدینین به مذهب امامیه به خبر ثقة عمل میکنند و دست از این برداشتن در شرعیاتشون این به لحاظ تدینشون هست والا این ها اگه میدانند شارع مخالف هست عمل نمیکردند، مثل چه مثلاً ربا، ربای معاوضی در همه ی عقلای عالم وجود داره، خب جنس ردی را بدی دو برابر جنس به خدمت شما عرض شود که دو برابر اون جید بگیری، یا عکس اش، جید را میدهی و دو برابر اش ردی میگیری، خب یک کیلو برنج عالی طارم اعلاء را بدهد مثلاً پنج کیلو برنج چه بگیره عقلایی هست این، عقلایی نیست، اما میبینیم که بین مسلمین یا بین شیعیان این متروک هست انشاء الله چرا به خاطر تدینشون هست با این که عقلایی اونجور نیست، حالا اگه، پس یک وقت هایی می شود که منشأش له منشأ عقلایی کالعمل بخیر الثقة الا ان استمر العمل علی طبقه فی الشرعیات می باشد به خاطر تشرع اون متشرعه و تدین متشرعه کان لاجل تشرعهم و تدینهم ومن جهة انهم، چطور این باعث شده که استمرار بورزند بهش؟ از جهت این که اون متشرعه احرازوا، احراز کردند و به دست آوردند موافقت شارع را موافقة الشارع و لو این که این موافقت شارع را از کجا بدست آورده باشند، از کجا؟ من سکوت و عدم ردعه للبناء العقلانی. دیدند عه خودشون عمل می کنند و شارع هم هیچی نگفته است جلویشون را نگرفته است و میدانند پس راضی هست.

الفرض الثالث: ما له منشأ عقلانی و کان العمل علی طبقه فی الشرعیات لذلك الداعی العقلانی و لاجل الغفلة عن احراز الموقف الشرعی او یحتمل فيه ذلك علی الاقل.

فرضیه ی سوم این هست که این متشرعه و همه ی این آدم های خوب و متشرعه دین دار به یک چیزی دارند عمل می کنند که منشأش عقلایی هست و میدانیم اینها لاجل الغفلة و امثال ذلك، نرفتند دنبال این که ببینند شرع چه میگه، این کار را دارند انجام میدهند اما استمرار اش به خاطر تشرع اشون نیست، این هم قسم سوم که عمل برای متشرعه هست، اما این عمل منشأ عقلایی داره حدوثاً و بقاء به خاطر همون عقلانیت اش دارند عمل می کنند نه این که حدوث اش به واسطه ی عقلایی باشه بقاء اش و استمرار اش به خاطر شرع باشه این فرق اش با دومی این هست.

س. تمییز شق دوم و سوم از کجا حاصل میشه؟

ج. بله، اون موارد با فقیه هست که این ها را در مقام محاسبه جابه جا بکنه که این را با قرائن و شواهد بتونه انجام بده و ببینه که چجوری هست.

س....

ج. آره، حالا که میخوانم توضیح میدهم چه هست، ما له منشأ عقلانی و کان العمل علی طبقه فی الشرعیات لذلك الداعی العقلانی، توی شرعیات هم به خاطر همون داعی

عقلایی اشون اینجور عمل میکنند، و لاجل الغفلة عن احراز الموقف الشرعی، اصلاً در ذهنشون نمی آید که بریم ببینیم که شارع غیر این را می گوید یا نمی گوید، بدون اینکه این را احراز بکنند یا یقین داریم اصلاً به خاطر غفلت، او یحتمل فیہ ذلک علی الاقل. یا ما احتمال می دهیم که اینجوری باشه، مثلاً یکی از مثال هایش چه هست، عمل به طواهر هست، تا حالا یک روایت دیدید که بیایند بگند آقا ما به طواهر میتونیم عمل بکنیم اصلاً در ذهن کسی این منشاء عقلایی داره و عقلای عالم خودشون به طواهر کلمات همدیگر عمل میکنند، شارع و پیامبر اکرم را هم مثل خودشون می بینند حرف میزنه صحبت می فرماید مثل طواهر کلمات دیگران، ما میبینیم این متشرعه به همین طواهر کلمات شارع عمل میکنند اما اینجا معلوم نیست یا لاقلاً محتمل هست آگه نگیم مقطوع هست محتمل هست که، اصلاً غفلت دارند از این که بروند راجع به این سوال بکنند، اصلاً شاید در ذهنشون منعقد نمی شود که شاید یک راه دیگری باشه بریم سوال بکنیم.

س. این سیره متشرعه نشد که؟

ج. نه سیره متشرعه هست، این متشرعه هستند ولی منشأش عقلایی هست حالا میگویم راجع به این، پس ما سه جور وقتی ما به متشرعه نگاه میکنیم به متشرعه نگاه میکنیم و سیره ای در بین اونها میبینیم سه حالت داره یا میدانیم این سیره حتماً منشأش شرع بوده مثل قسم اول، یا میدانیم منشأ اولی شرع نبوده ولی میفهمیم استدامه اش را از شرع فهمیده است، به قرائن و شواهد میفهمیم مثل این که هی آمده اند و سوال کرده اند یک جاهایی، هی اومده اند سوال کرده اند میفهمیم یک شک داشتند سوال کردند ما هم همینجور عمل بکنیم یا نکنیم چجور هست، این ها را سوال کرده اند، یک قسمی هم هستش که احتمال میدهم اصلاً یا یقین پیدا می کنیم یا احتمال میدهم که اینها اصلاً منشأش عقلای هست و اصلاً در ذهنشون نیامده است که بروند از شرع تلقی بکنند، اصلاً در ذهنش نمی آید که این لعل اشکال داشته باشه بریم از شرع تلقی کنیم، یا این امر شرعی باشه، خیلی چیزها هست که در ذهن مردم عامی، حالا ما می آیم در مدرسه و بر اثر این ذهن هایمان فرق می کنه مردم عادی اصلاً در ذهنشون نمی آید که شرع راجع به این حرف یا بروند سوال بکنند، توی ذهنشون اصلاً نمی آید، حالا.

والفرض الاخير على تقدير وقوعه خارج عن السيرة المتشرعية، این قسم آخریه این اصلاً داخل در تالیف نیست و خارج از قسم متشرعیه است چون متشرعه گفتیم بما عنهم متشرعون عمل بکنند، این در این اخیر بما متشرعون نبود،

س. این متشرعون هم آگه شارع بمافیه گفته بود، عمل میکردند مثل خبر واحد، خبرتقه، اونجا گفتیم اگر غیرطواهر بود، عمل میکردند اینجا هم همینه اگر غیرطواهر بود، عمل میکردند.

ج. نه، یه حرف این هست که بله حجت هست اما سیره متشرعه نیست، درست اون حرف دیگری هست که بعداً انشاءالله خواهیم گفت می خواهیم بگیم اسمش را سیره متشرعه نمی توانیم بگذاریم، چرا برای این که سیره متشرعه در تعریف اش چه هست؟ این هست که این عمل یا حدوثاً یا بقاء یا لاقلاً بقاء بخاطر تشرعشون باشه و اینجا بما هم متشرعون نیست، غافل هستند از شرع نگرفتند به ما هم متشرعون، خب دأب عقلایی اشون بر این هست،

س. اگر برعکس باشه چی؟ ... که منشأ سیره عقلایی میتونه امر نبی باشه، اگر از

متشرعه چیزی سرایت کرد به عقلا و دأب اونا شد اون رو متشرعه میگه؟

ج. نه، نمیگه، منشا اصل پیدایش این هست ولی این ها به عنوان عقلا عمل نمی کنند، زمانی که یک چیزی رایج شده در بینشون فهمیدن یک چیز خوبی هست دارند عمل می کنند.

س. این عقلا که به عنوان متشرعه میگیرند؟

ج. نه به عنوان این که متشرع هست، نه به عنوان این که میبیند که یک چیز خوبی هست، میگن یه وقتی به خدمت شما عرض شود که حالا، یکی از بزرگان اسم اون بزرگ را نمی برم، خلاصه یکی از بزرگان در اون سنین بالا همیشه از دستشویی های شرقی استفاده می کرد، خب خیلی سخت هست برای کسی که پا درد داره زانو درد داره فلان داره، یه جایی رفته بوده از این فرنگی ها بوده وقتی اومده بیرون گفته باید این ها را از اونها یاد گرفت چیز خوبی هست، ما به اینش کاری نداریم چیز خوبی هست درست حالا الان یه وقتی بود که صندلی داشتن در خونه که روش بشینی کانه تشریفات هست درست الان یک چیز خوبی هست روی تخت خوابیدن یک چیزی خوبی هست، می خواهی بلند بشی الان مخصوصا کسی که می خواهد از زمین بلند بشه کار بدی نیست این، این چیز خوبی هست این یاد گرفته است اما کاری نداره که هر کی می خواهد باشه درست این بالاخره یک مطلب درستی هست که داره میگه این یک حرف خوبی هست که داره میگه این راه درستی هست که داره میره، اونها هم ممکن هست که انبیاء گفته اند مردم را درست کنند این سرایت کرده به همه ی عالم اونهایی که دین و هیچ چیزی را هم قبول ندارند می گن که کار خوبی هست و حرف درستی هست.

س. اگه معامله بکنیم به عنوان سیره عقلاییه میشه یا سیره متشرعه؟

ج. اگر بفهمیم از انبیاء بوده که خودش معلوم هست ما کاری به بناء عقلاء نداریم اما اگه فقط احتمال می دهیم اونوقت اون حرف ها پیش می آید که در مرأی و منظرش بوده باشه و باید ردع نکرده باشه.

س. موید سیره عقلاست؟

ج. نه میگفت منشاش بله سیره عقلا هست درست هست سیره عقلا گاهی منشاش اون میشه، اما اونها بماهم متشرعون نمیارند عمل کنند نه به ما این که نبی گفته است، بما که یه آدم حکیمی گفته است به ما که یک حرف درستی هست، خب

والفرض الاخير على تقدير وقوعه خارج عن السيرة المتشرعية فانه ليس عمل المسلمين مثلا بما هم مسلمون و متدينون بل هو مندرج فى السيرة العقلانية، این مندرج در سیره عقلایی هست این قسم سوم و تثبت حجیته بما تقدم فى بحث حجة السيرة العقلانية.

بله میگه همین عمل به طواهر، توی شرعیات هم دارند عمل میکنند اصلا از ذهنشون هم منقطع نمیشه، خب اگه شارع قبول نداشت باید به اونها می فرمود دیگه به همون ادله ی ماضیه ای که با او سیره عقلا را گفتیم حجت هست با همون ادله اگه درست باشه میگیم این حجت است.

والمتيقن من عنوان السيرة المتشرعية فى كلمات الاعلام هو الفرض الاول واما الثانى فلم يعلم شموله له، حالا یک بحثی در این جا هست که آیا از نظر این اصطلاح که سیره

متشرعه ميگن، هم فرض اول و هم فرض ثاني را ميگيره، يا فقط براي فرض اول هست، ميفرمايد كه قدر متيقن از اين اصطلاح فرض اول هست يعنى سيره متشرعه كه مي خواهند بگويند يعنى به امري كه شرعى قبح هست منشا عقلايى و عقلى نداره، اين قدر متيقنش هست، اما آيا شامل اين دومى هم ميشه كه اين هم منشاء عقلايى داره ولى استمرارش به خاطر عقلايت اشون نيست استمرارش به خاطر تدبشنون هست؟ ممكن هست شامل بشه، ممكن هم هست شامل نشود، براى ما اين جهت مهم نيست مهم اون بحثى كه مهم هست اين هست كه ميخواهيم اين بحث را بكنيم كه آيا سيره متشرعه در هر دو فرض حجت هست يا حجت نيست، اين براى ما مهم هست حالا اصطلاح مهم نيست براى ما.

س. تقليد را در کدام مورد مثال ميزنيد؟

ج. بله؟ تقليد؟ تقليد اگر باشه دومى هست.

والمتيقن من عنوان السيرة المتشرعية فى كلمات الاعلام هو الفرض الاول، كه فقط منشأش شرع هست و اما الثانى فلم يعلم شموله له، دانسته نشده است، نمى گيم نيست براى ما واضح نشده است دانسته نشده است، واما الثانى فلم يعلم شموله له

نعم، قد يطلق عليه، بر اون ثانى، عنوان السيرة فى بعض الكلمات و يسمى بالسيرة المتشرعية بالمعنى الاعم، مرحوم شهيد صدر هست ظاهرا ايشون، كه بله به اين دومى هم اتلاق سيره متشرعيه مى فرمايد اما به قيد به المعنى الاعم بهش ميزنه، سيره متشرعيه بالمعنى الاخص اون اولى، سيره متشرعيه بالمعنى الاعم شامل اين دومى هم ميشود، بله بالمعنى الاعم فى قبال الفرض الاول الذى يرمى بالسيرة المتشرعية بالمعنى الاخص. حالا

و لا يهمنا البحث عن اصطلاح السيرة المتشرعية، اهميت نداره براى ما بحث از اصطلاح از سيره متشرعيه كه هل يراد به خصوص الاول او ما يعنى الثانى؟ و انما المهم البحث عن حجيتها بالمعنيين. خب اين مقام اول كه راجع به تعريف و منشا و محل تحرير محل نزاع بود.

س. اين سيره اى كه هست بر ترك هم شامل ميشه؟

ج. بله، بله، اگه يك چيزى را ترك مى كنند بما هم متشرعه، درست مثلا وقتى روزه ميگيرند بما هم متشرعه مثلا سيگار نمى كشند، بما هم اگه ديديم اين جورى هست كه بما هم متشرعه دخان استعمال نميكنند درست، اين ميشه حالا آيا دليل مى توانيم قرار بدهيم كه بله يكي از مفطرات دخان هست.

المقام الثانى: حجة السيرة المتشرعية

أشرنا ان المتيقن من عنوان السيرة ما نشأ عن جهة تشريعهم و تدبيرهم فى مسألة شرعية بحتة، اين را گفتيم همين چند سطر بالا گفتيم كه متيقن اون هست، وقد يعمم لما كان له منشاء عقلايى ولكن استمراره فى الشرعيات كان لاجل احراز الموقف الشرعى الملائم، گاهى هم گفتيم كه البته تعميم داده ميشود اين اصطلاح به اون جايى كه منشا عقلايى داره ولى استمرارش در شرعيات به خاطر موقف شرعى ملائم بوده است كان لاجل احراز موقف شرعى الملائم، يعنى اين كه استمرارش در شرعيات از طرف متشرعه به خاطر اين بوده است كه احراز کرده اند موقف شرعى ملائم با اين سيره را

از شارع، دیدند آره شارع موقف اش موقف ملائم هست یعنی ردع نمی کنه منع نمیکنه زجر نمی کنه، وکلا القسمین حجتان و معتبرتان؛ هر دو قسم را ما میگیریم حجت است و معتبر هست لکشفهما عن الوقف الشرعی. من عرض می کنم این دو خط اینجا اضافی هست همین الان بالای صفحه هر دو را توضیح دادیم همین جا ببینید دو تایش را دوباره این را تکرار که همیشه هم زیاد و هم این که خودش موجب اختفاء مطلب میشه، این لازم نیست دیگه الان همین الان گفتیم حق این است که همین دو قسمی که همین الان گفتیم حجت هست دیگر، هر دو را توضیح دادیم دیگه شرح دادیم دیگه، حالا دومرتبه دو خط برای این بگیریم برای چی؟!

س. این فقط مختص عمل است دیگه؟

ج. ارتکاز را نمی گوید فعلا بله، حالا مثل این که ارتکاز را هم نمیدانم بعدا متعرض اش شده اند یا نه؟ آخرش متعرض شده اند، خب .

السيرة الناشئة عن التشريع

اما القسم الاول فيمكن بناء حجته على الاسس التالية: اما اون سیره ای که محضا قسمت اول، محضا منشا عقلایی نداره و اگر بخوهد منشا داشته باشه فقط شرع هست، اون چه به چه دلیل میگوید حجت سیره متشرعه به چه دلیل میگوید حجت است؟ سه تا دلیل، دلیل اول دلیل انی است، دلیل انی چیه؟ کشف معلول از علت، این را بهش میگیریم دلیل انی، خب این که تمام متشرعه همه ی مسلمین نماز صبح را جهر میخوانند مغرب را جهر میخوانند عشاء را جهر میخوانند، همه ی متدینین یعنی همه ی مسلمان ها نماز صبح را دو رکعت می خوانند همه نماز مغرب را سه رکعت می خوانند، این یک پدیده ای هست بی علت در عالم حادث شده است، باید علت داشته باشه، خب این علت اش چه هست؟ فرض کردید منشاء عقلی که نمی تونه داشته باشه، منشا عقلایی هم که نمی تونه داشته باشه، پی چه هست؟ خب شرع هست، پس معلوم میشه شارع یه همچین حرفی را زده است، او جعل کرده او این را قانون قرار داده است، والا اگه اون قانون قرار نداده بود این پدیده چطور در فرض این هست که منشا عقلی که نداره منشا عقلای هم که نداره پس منشا اش جز عقل نمیشه چیز دیگری باشه، جز شرع چیز دیگری نمیشود که باشد، این میشه دلیل انی، یعنی وجود این معلوم که خواندن جهر و سر زدن جهر از همه ی مسلمین باشه در عالم خارج این معلوم کشف می کنه از یک علت و اون علت در اینجا نمیشه، الا جعل شارع، این راه اول.

س. میشه نقض باشه که نماز تراویه که یه زمانی سیره همه متشرعه بوده؟

ج. سیره ی همه نیست سیره ی یک عده ی خاصی هست.

س. ممکن اشتباه شده باشه، علی و معلولی نباشه بلکه تکوینی باشه؟ و شارع یه جعلی کرده باشه و همه مسلمونا اشتباه کرده باشند؟

ج. این جا که میگیریم به حساب خودش یعنی به حساب احتمالات تمام مسلمین من الصدر الی الختم فی جمیع، یعنی اونها همه اشتباه کرده اند، در این امری که نماز صبح همه هم باید همین یک جوری خوند یک کسی هم شک نکرده هیچ کسی هم نگفته است که نه، این ها دیگه به خدمت شما عرض شود که .

س. عصر معصومین ملاکه نه سیره متشرعه الان؟

ج. بله، بله، تمام متشرعه را شما حساب بکنید، حالا شما به اندازه ای که یقین پیدا کنید اضافه کنید، یعنی وقتی دیدید استمرار، فقیه ممکن هست مختلف باشد در دایره اش درست، پس یکی از دلایل ها دلیل انی هست شما هر جایی که این دلیل انی برایت درست میشه درست، شما بگو مثلا اگه از پیامبر تا عصر امام صادق همه یک کاری را می کردند دیگه نمی شه گفت که، همه حالا یک کسی می گه از عصر امام صادق تا عصر امام رضا سلام الله علیه، همه اگه به خورده بیشتر اضافه اش کنید این دیگه در فقه جابجا ممکن هست فقیه به فقیه فرق بکنه تا چه مقدار برایش به حساب احتمالات این کشف و معلول از علت برای اون درست بشه، درست، این راه اول.

راه دوم این هست که حالا از این هم گذشتیم همون حرفی که در بناء عقلا میزدیم اینجا میزنیم، بابا شارع داره میبینه این مردم مسلمون ها اینجوری دارند عمل می کنند آقا قبول نداره باید بگه، به همون ادله ی که ما اگه عقلا بما هم عقلا می کردند به عملی را اگه میگفتیم در مرأی و منظر معصوم بود حرفی نزد معلوم میشه که قبول داره، اگه اینجا بما هم متشرعون دارند یک عملی را انجام میدهند و قبول نداره به همون ادله ای که اونجا گفتیم باید اینجا هم ردع کنیم، و حیث این که ردع نفرموده است پس معلوم میشه که قبول داره، این هم دلیل دوم.

س. اعلام موقف چی؟

ج. نکرده هیچ ردعی ندیدیم بله اگه یک جایی ردع کرده باشه حالا شما بگید.

س. ردعش به دست مانرسیده؟

ج. اینجا از اون جاهایی هست که اگر کرده همون حرف های که اونجا میزدیم دیگه احراز این جهات اش را باید بکنیم دیگه از این جهت که فرق نمیکنه، می خواهیم بگیم همون دلیل اونجا این جا هم میاد دیگه، با همه ی شرایط و خصوصیات که در اونجا گفتیم.

سوم، دلیل سوم این هست که همانطور که شهادت لسانی و لفظی و شفاهی داریم شهادت عملی هم داریم، اخبار عملی داریم اخبار لفظی و لسانی هم داریم به وقت می خواهیم به یک کسی اقتداء کنیم بینه میاد میگه هذا عادل این لفظی هست، به وقت نه به جای این که بگن هذا عادل می بینیم هر روز میره پشت سرش نماز میخوانه اعاده هم نمیکنه، این شهادت چه میشه؟ شهادت عملی میشه، میبینیم فقهی طلاق میده مرئی را پیش دونفر همیشه وقتی می خواهد طلاق بده این دو نفر را خبر می کنه میان مینشینند و این هم طلاق میده، هیچ وقت نگفته هذا عادل ولی ما از عملش و از شهادت عملش میگیریم که هذا عادل، به فقیه دیگری را میبینیم که اون هم وقتی می خواهد طلاق بده همین دو تا را دعوت می کنه میگه بیاید پس میشه بینه ی عملی، برای این که این عادل هست، حالا راه سوم این هست که بابا همه ی مسلمین دارند یک جور عمل میکنند یا همه ی شیعیان دارند یک جور عمل میکنند، خوب اینها دارند شهادت عملی میدهند به این که حکم شرع این هست، و چون حتما در این ها آدم عادل هستش وقتی همه بودند دیگه همه که فاسق نمی شوند که پس بنابراین بینه قائل می شود بر این که این حکم شرع هست، و اخبار ثقه حداقل قائل میشود بر این که این حکم شرع هست بنابراین از این راه حجت هست، ما یادم می آید که اونوقت ها در نماز مرحوم آقای آقا سید احمد زنجانی که در مدرسه فیضیه بود خیلی وقت ها اینجوری بود یک کسی پا میشد طلاق میداد در نماز جماعت این همه آدم که اینجا علما اقتدا کرده اند توش عادل پیدا میشه دیگه یکیش آقای زنجانی

یکیش هم یکی از این مامومین، یا مرحوم آقای تبریزی چند بار شاید شد حالا من خیلی درس ایشان را تا آخر همیشه نبودم ولی ایشان هم سر درس طلبه ها نشسته بودند قبل از این که درس را بخوندند طلاق جاری می کردند و نمودارها بالاخره در همه ی این طلبه ها توش آدم عادل پیدا میشد دیگه همه ی اینها که نشسته بودند همیشه که عادل نباشند، خب این همه ی مسلمین، همه ی مومنین دارند همه ی این ها دارند یک کاری را میکنند اینها توشون عادل هست در شون ثقه هست پس بنابراین شهادت عملی اونها همیشه براین که حکم شارع این هست، بنابراین یا از راه کشف معلول از علت یا از راهی که بالاخره این یک عملی هست که در مرأی و منظر معصوم هست ردع نفرموده است یا از راه این که این ها را اخبار دارند می کنند حداقل اش این هست که اخبار عملی دارند می کنند.

السيرة الناشئة عن التشريع

اما القسم الاول فيمكن، قسم اول کدوم بود؟ همونی بود که فقط منشاش شرعی می تونه باشه، نه چیز دیگر، بناء حجته على الاسس التالية:

الاول: البرهان الانى

الثانى: عدم ردع الشارع بعد كونها بمرأى منه و مسمع، در دید او و شنید اوست.

الثالث: الاخبار و الشهادة العلمية

اما الاساس الاول، که برهان انی باشه ، ای البرهان الانى فیبانه أنا لما كنا نتكلم عن المتشريعة المتعاصرين لعهد المعصومين عليه السلام چون ما سخن میگیم از متشرعینی که در عهد معصومین هستند نه متشرعی که زمان بعد از معصوم بوده است، اون ملاک هست دیگه، الذین اتيح لهم، اونهاى که مجال پیدا گردیده شده است برای اون ها، تلقی الاحکام و المعارف الشرعية عن أئمتهم بطريق الحسن ، که از خودشون بشنوند، او بما قریب من الحسن؛ یا اگر حسى هست صدرصد نبود قریب به حس، مثلا قریب به حس چه میشود از دیگران می شنوند که امام فرمود تواتری چیزی برشون هست، و ذلك بسؤالهم مباشرة او بالواسطة، که مباشرت هم اگر بود حس هست به واسطه بود قریب هست، و هم جل الاصحاب المعاصرين لهم و الناقلين لاثارهم فلا محالة يكشف تطابق عمل مثل هؤلاء عن تلقيهم ذلك الحكم من الشارع، کشف میکنه تطابق این اتفاقی را که اونجا گفتیم همین تطابقی هست که اینجا داریم تعبیر می کنیم، کشف تطابق عمل مثل اونها که معاصرين با ائمه بودند میبینیم که زراره و محمد بن مسلم و ابن ابی عمیر و بقیه همه یجور دارند عمل می کنند این کشف میکنه از تلقی اونها ذلك اون عمل را، تلقی اون هؤلاء اون عمل اون حکم اون عمل را از شارع مقدس، بمعنی استناد موقفهم العملی الى الشارع، یعنی این موقف عملی اونها که اون کار را انجام میدهند مستند هست به شارع مقدس، از کجا در می آورید این مطلب را؟ می فرماید؛ لان احتمال استناد الى نکات عقلائیة، که نکات عقلائیة باعث شده این مسلک را پیدا کنند، او تشریع من قبلهم، یا این که بگیم خودشون دین ساخته اند از شارع نگرفته اند، خودشون تشریع کرده اند، او غفلة حسية منهم، یا نه غفلت حسى از اونها بوده همینجور که غفلت نماز جهری دارند میخوانند ، او تاثر بسيرة المخالفين، یا نه تحت تاثير سيرة مخالفين قرار گرفته اند، این كلها منتفية، همه ی اینها به حسب فرض منتفی هست، چون فرض کردیم که نکته عقلائی نداره، فرض کردیم که متدین هستند پس تشریع نمی کنند، فرض این هست که همه نمیشه

گفت که همه غفلت کردند، همه محمد بن مسلم و هم او و همه ی این ها در یک امر غفلت کردند یا همه اینها با این که مخالف مخالفین هستند اونها را اعداء دین میدانند با امام صادق و ائمه هم اینها مزاوله دارند رفت و آمد حسی دارد یا کالحس دارند همه ی اینها تحت تاثیر کار عامه قرار گرفته اند، به خصوص در بعضی از مسائل مثل این جعل و اینها...، حالا یک جاهایی هر جایی این احتمالات بیاد البته این راه بسته میشه، ولی این جا که این احتمالات منتفی هست قهراً دلیل انی جا باز میکنه،

خب کله منتفیه کله منتفیه فیثبت استنادهم اون منتشره لا محاله:

اما وجه انتفاء الاول: که بگیم نکات عقلائی داشته است، فلعدم وجود نکات عقلائیه بحسب الفرض اذ المفروض ان السیره انعقدت فی مسأله شرعیة بحته کالجهر بقراءة الصلاة، فقط شرعی هست دیگه نکات عقلائی و منشأ عقلائی نداره.

واما الثانی: که تشریع باشه فلانه خلف فرض کون سیرتهم علی اساس تشرعهم و تدینهم، این برخلاف فرض اون هست که سیره بر اساس تشرع اشون درست شده است بر اساس تدینشون درست شده است و بر اساس التزام اونها به رضای شارع به احکام شارع درست شده است و التزامهم برضا الشارع و احکامه لا علی الطغیان، نه این که اون سیره بر اساس طغیان بر شارع و ادخال، از اون چه که در دین خدا نیست به دین خدا، ما لیس من الدین فی الدین. پس این را هم نمی توانیم با توجه به این نمی توانیم بگیم مبنای تشریع هست.

و اما الثالث: که غفلت باشه فلانه مبنی علی افتراض اتفاق الغفلة الحسیه لعدد کبیر من الناس؛ اما بالغفلة عن اصل الفحص والسؤال او عن الفحص التام،، خب می خواهیم بگیم که غفلت این کار را کرده اند، حالا ببینیم، چطور غفلت این کار را کرده اند؟ یعنی هیچ آدمی از این آدم ها اصلاً در ذهنش نیامد بروند و سوال کنند نماز صبح را حتماً باید چهار خوند که اگه جهراً نخوندی عمداً باطل هست باید قضا کنی باید چه کنی، هیچ کسی در ذهنش نیامد بره این را سوال بکنه این به حسب حساب احتمالات قابل قبول نیست، بگیم نه در ذهنش آمده درست نرفته فحص بکنه، تا به حجت برسه این هم همه ی اینها در ذهنشون نیامده درست فحص بکنند فحص ناقص کردند با این که عقل میگه فحص ناقص تو را مامون نمی کنه از عذاب، این به حسب حساب احتمالات نمیشه گفت، بله یه وقت شما دایره را برای یک نفر دونفر قرار بدهی ممکن این چیز ها باشه، وقتی که همه ی متشرعیه معاصر زمان امام معصوم قرار بدید و دایره را وسیع قرار بدید و بگید همه دارند اینجوری انجام میدهند دیگه به حسب احتمالات اینها نمیداد، هر که اینجا ها من توصیه میکنم، هر که در اینجاهایی که اتفاق اینچنینی هست شک میکنه دست از طلبگی برداره، دین را خراب میکنه بره سراغ یک کار دیگه، معلوم میشه این آدم اینقدر شکاک و وسواس هست که به درد استخراج احکام نمی خوره دیگه توجه فرمودید، این دیگه باید بره سر جای دیگه ای کار دیگه ای را انجام بدهد، که بله همه ی اصحاب ائمه بر یک چیزی هستند بگه لعله این ها غفلت کرده اند، بگه نه غفلت نکرده اند اما فحص درست نکرده اند، خب این ها چه احتمالاتی هست احتمالات عقلائی نیست به حسب احتمال احتمالات در ذهن اینها منقذ نمی شود، مثل اون فیلسوفی که میگن همیشه میدوید، مگه این که دیگه چون نداشته باشه بیوفته میگفتند چرا، میگفت احتمال این که آسمان الان روی سر من بیفته که هست چه برهانی داری که نیست، هیچ برهانی نمی توانی اقامه کنی که الان یک جرم آسمانی یا یک چیزی بر سر من نمی افته، من هی می دوم که نکنه مثلاً احتمال این باشه که من دارم

میرم از...، خب این به خدمت شما عرض شود که این فلسفه و برهان و دلیلی که بخواهد تو را به این جاها برسونه که به درد نمی خوره که،

س....

ج. اولاً همه نبوده، این ها یک کلاغ چهل کلاغ کرده اند تکذیب میکنم، توجه فرمودید اینجوری نبوده برای همه نبوده بلکه استدلال بوده دلیل بوده اینجوری نیست که این ها معاصر معصوم نبودند طبق یک استدلالی میگفتند.

س. چنین موردی مصداق داره که ما یگیم هیچ سیره وسنت ونقلی نرسده باشه؟

ج. بله، علیک بالفقه موارد عدیده ای هست که به سیره متشرعه تمسک می شود.

و اما الثالث: فلانه مبنی، شاید پانصد شیشصد دلیل باشه که دلیلی جز همین مسلمیت این سیره وجود نداره، مثلاً، بعضی از فقها هم که می گفتند دست ازش برداشتند، غسل احرام، روایاتی داریم که غسل احرام، یا ذکر خاصی که بعضی از روایات داریم که در سجده تلاوت، لا اله الا الله و حق حقا، لا اله الا الله ایماناً تصدیقاً، چند سطر هست، یکی از معاصرین مراجع معاصر آیت الله فیاض حفظه الله احتیاط واجب میکرد که در سجده تلاوت که باید این را بخونید، چرا برای این که روایت اش امر داره هیچ مخلصی هم وجود نداره، امر هم ظهور در چه داره در وجوب داره، ظاهراً بعداً رفعت کرده باشه ایشان، خب جواب این هست که میگن آقا سیره متشرعه من البدو الی الخط، همیشه بوده والا اگه این لازم بود همه حفظشون باید میشد، همه بر این اهتمام می ورزیدند چون واجب هست همه باید، کی اصلاً میدان که یه همچین چیزی در شریعت وجود داره این سیره متشرعه بر ترک هست، این ذکر در موقع سجده تلاوت کاشف از این که این وجود نداره،

س. اجزا در بحث تقلید هم همینجور است؟

ج. اون حالا اجزا در بحث تقلید هم ممکن هست که کسی به سیره متشرعه تمسک بکنه، قبلاً طبق یک تقلیدی عمل کرده یک عمری چهل سال مقلد یک آقای بوده است، گفته که وضو این جور ی بگیر ی کفایت میکنه اون آقا فوت شد حالا خودش یه مجتهد شد یا مقلد یک کسی شد که میگه نه تمام نمازهای قبل را باید اعاده بکنه، اینجا بعضی ها به سیره متشرعه تمسک میکنند و میگویند نه و ها کذا. یک جاهایی هست خیلی جاها هست که سیره متشرعه به داد میرسه.

و اما الثالث: فلانه مبنی علی افتراض اتفاق الغفلة الحسیه لعدد کبیر من الناس، برای عدد بالایی از مردم؛ اما بالغفلة عن اصل الفحص والسؤال که اصلاً غفلت کردند بروند فحص و سوال کنند یا نه اگه غفلت از اصلش نکردند، او عن الفحص التام غفلت کردند، علی افتراض اتفاق الغفلة الحسیه لعدد کبیر من الناس؛ اما بالغفلة عن اصل الفحص والسؤال او عن الفحص التام غفلت کردند، و هو منفی بحساب الاحتمالات؛ فان کل واحد وان کان معقولا فی حقه ذلک، اگر چه هر فرد تک تک معقول است در حق ذلک این غفلت از اصل یا از فحص تام، الا ان غفلة الجميع فی قضية حسیة، نه یک قضیه استدلالی در یک امور حسی، مثل اینها، اما در استدلال اختلاف و اشتباه برای جنب قفیر هم زیاد هست مثل استدلالات فلسفی استدلالات عقلی، و اون مسئله ی که شما مثال زدید انفعال ماء القلیل حسی نیست مسئله اجتهادی نظریه روایات اش مختلف هست، اصلاً از آب درآوردن مسئله مشکل هست، فلذا همه ممکن هست اشتباه کرده باشند، قضیه حسی منفی بحساب

الاحتمالات بل، خب حالا می‌گیم آقا باشه یک مبعد دیگه اینجا وجود داره که انسان یقین پیدا میکنه که اینجوری نیست حالا همه اشتباه کرده اند همه غفلت کرده اند چرا همه یجور عمل میکنند، خب یک عده بیان اونجوری بخوندند یک عده اونجوری بخوندند، همه بر منهج واحد همه غفلت کرده اند که پرسن و همه دارند یک جور انجام میدهند، این دیگه بیشتر آدم را مطمئن میکنه که بابا این از اونجا گرفتند والا اگر تا حالا غفلت کردند سلیقه ها مختلف هست یه عده باید اونجور بخوندند یه عده باید اونجوری بخوندند نه این که همه علی منهج واحد باشند، بل کیف تطابقت الغفلات، چگونه تطابق پیدا کرده اند غفلت های همگانی بر یک نتیجه واحده ای که متفق علیها شده است؟ همه ی غفلت ها یک نتیجه را داده است و اون این است که همه بگن باید نماز را جهری بخونیم.

س. کشف وجوب میکنیم یا کشف جواز اگه همه مثلا جهری میخونن؟ آیا کشف وجوب میکنیم ازش؟

ج. بر خاطر التزامشون آره، از این التزام که هیچ جا دست بر نمی دارند، و اگر کسی عمدا این کار را بکنه باید قضا کنه.

فان هذا ايضا بعيد بنفس الحساب، این که تطابق پیدا بکنه غفلات بر نتیجه ی واحده این بعيد است بنفس همون حساب احتمالاتی که اصل مطلب رو اصل غفلت رو میگفت درست نیست.

و من هنا كانت هذه السيرة اقوى بمراتب من اجماع اهل الراى و الاجتهاد فى مقام الكشف عن الموقف الشرعى؛ اينه که سیره متشرعه ای که صغرایش درست باشه و مسلم باشه از اجماع بالاتر است، چون اجماع ماله یه عده محدود است، فقها، اهل حل و عقد، اما این اجماع اونا و غیر اونا روی هم رفته همگانه.

و لان الاجماع انما يكون فى قضية حدسية، حالا این جهتش رو ایشون میفرمایند این قیدی که عرض کردم اونم اضافه میشه بهش، چون اجماع حتما در فتاواست و فتاوا ماله قضایای حدسیه است، نظریه است، اگه اونجا میگی وقتی همه یه جور میگن دلیل اشتباه نکردند، اینجا که حسیه، احتمال خطا در حس کمتر از حدسه، حالا علاوه بر اینکه اون عرضیم که کردم علاوه بر اینکه اونجا فقط یه عده محدود بودند و اینجا همگانند اونا و غیر اونا باهم جمع میشند، می فرمایند که این اقواست بمراتب من اجماع اهل الراى و الاجتهاد فى مقام الكشف عن الموقف الشرعى. چرا؟ لان الاجماع انما يكون فى قضية حدسية مما، از اون قضیه های حدسیه ای که می باشد که احتمال خطا در اونها من قبل الجميع از ناحیه همگان معقولا لولا عنايات فائقه. اگر یک عنايات و عنايات بالا دستی و فوقانی در کار نباشه ممکنه همه اشتباه بکنند ولی معمولا خدای متعال اینجوری نیست که وقتی جماعت قفیری شد، همه رو عنايت بهشون نکنه و همه اشتباه بکنن.

الا انه على تقدير الكشف يشتركان، بالاخره بله بالاخره چون اجماع چه این سیره متشرعه در جایی که کاشف از قول معصوم باشه، حتما هر دو اشتراک در حجت و وجه اشتراک دارند. هم اجماع حجتش بخاطر اينه که کاشفه از قول معصومه هم سیره متشرعه حجتش کاشف از قول معصومه، على تقدير الكشف يشتركان هم سیره متشرعه وهم اجماع، فى نكته الحجة و الاعتبار، در نکته ی حجت و اعتبار و منشأ حجت و اعتبار شریکند. و هی، اون نکته چیه؟ ان کلاً منهما بنفسه دليل على الحكم بخلاف سيرة العقلاء، این ها هرکدومش بنفسه دليل بر حکم است بخلاف سیره عقلايه که خودش دليل بر حکم

نبود، سیره عقلاء بضم امضاء شرع، بضم عدم شرع است، اما اینجا خودش کاشف از حکم شرع است، این ما به الافتراق سیره عقلاییه و سیره متشرعه واجماع است که اینها کاشفند و ضم نمیخواهند ولی اونا ضم میخواهد، این بنفسه دلیل بر حکم است برخلاف سیره عقلاء که حجت برای او نیست مگر بعد از امضا ولو این امضا بر عدم ردع درست شده باشه وکشف شده باشه. خب.

اما الرابع، رابع چه بود؟

س. تاثیر از چی؟

ج. تاثیر از مخالفین.

فلنفس ما مر فی الثالث من حساب الاحتمالات بعد فرض کونهم، بعد فرض کون این اصحاب ائمه، عالمین بمخالفه المخالفین معهم فی کثیر من الاحکام. بگیم اینا تحت تاثیر اونا واقع شدند، محمد بن مسلم، ابوبصیر، زراره، ابن ابی عمیر، کی کی کی؟ این همه اصحاب ائمه اینا تحت تاثیر ابوحنیفه و نمیدانم فلان فلان واینا واقع شدند! چطور میشه همچین احتمالی را بدیم با اینکه بعد از اینکه میدانیم اینا میدانستند آنها در بسیاری از احکام مخالف با ائمه هستند. تعمد بر مخالفت داشتند از بعضیاشون نقل شده که ما در رکوع یه چشممون را میبندیم و یکیش را باز میکنیم چرا؟ چون نمی دانیم امام صادق هردو را باز میزاره یا میبندد؟ ما برای اینکه قطع پیدا کنیم مخالفت با او پیدا کردیم یکی رو میبندیم و یکی رو باز میکنیم، چون حتما امام صادق این کار را نمیکند به هنری هم میخاد آدم یکیش رو ببنده و یکیشو باز بزاره از دست همه شاید برنماید، خب اینا که در این حد واینا را میدانستند، تحت تاثیر اونا واقع بشند اونم در امور شرعیه بخته؟! قسم اول اینه دیگه امور شرعیه بخته است، حالا به حسب احتمالات نه تحت تاثیر اونا واقع نشدند که هیچ هم نرند بپرسند.

هذا مع عدم تأتی هذا الاحتمال فی ما اذا لم یکن هذا القول والعمل عند المخالفین اصلا، علاوه بر اینکه، سیره متشرعه در اونجایی که اصلا در بین عامه اینجور عملی وجود نداره، فقط برای شیعیان است، اینجا دیگه نمیتونیم بگیم تحت تاثیر اونا واقع شدند، حالا اونجاهایی که در اونا هم باشه نمیتونیم بگیم تحت تاثیرند، فکیف، حالا به جاهایی هم داریم که این احتمال، اشکال آخر نمی آید.

خب، واما الاساس الثانی فیبانه و کیفیه تقریره، اساس دوم چه بود؟ این بود که همون حرفایی که در سیره عقلاء زدیم اینجا هم میاد، خب، اینجا هم فیبانش و کیفیت تقریرش موافق است با اونچه که گذشت در بحث از حجت سیره عقلاییه حرفا بحرف، عین حرفای اونجا اینجا هم میاد.

اما الاساس الثالث فیبانه ان هذا الالتزام العملی من الكل او الجمل فی هذا الامر الحسی الشرعی، این اخبار و شهادت عملیه منهم از اون متشرعه است، علی الموقف الشرعی، شهادت عملی داریم اونم که من قبل شرعه مثل مثالی که زدم، وقتی اقتدای به عادلی میکنه به شخصی میکنند این شهادت عملی است بر اینکه این عادل است، و هذا حجه اما من باب حجه اخبار الثقات ولو كانت عملیه، بگیم خبر ثقه حجت است ولو خبرش عملی باشه، لفظی نباشه، من جهت علم بوجود الثقات والاتقیاء بین هؤلاء المتشرعین، میدانیم آدم ثقه در بین اینها بوده پس خبر ثقه اینجا وجود داره، اگرچه نمیتوانیم بگیم کدومشون،

ولی میدانیم این ثقات درش است، واما من باب التواتر الموجب للقطع او الاطمینان بالبيان المذكور فی بحث التواتر، میگیم آقا یه نفر و دو نفر که نیست این داره شهادت عملی میده اونم شهادت عملی میده هزارها نفر دارند شهادت عملی میدند، اگه هزارها نفر شهادت لفظی میدادند تواتر درست نمیشد؟ اینجا هم هزارها نفر شهادت عملی دارند میدند پس تواتر درست میشه وموجب اطمینان یا قطع میشه، حالا اطمینان میآورد یا قطع میآورد علی الاختلاف الموارد که ضنائمش چه جوری باشه یا علی اختلاف الاشخاص که کسی بطیء الاطمینان والیقین باشه یا کسی سریع القطع باشه، مواردش فرق میکنه، بالاخره اطمینان یا قطع حاصل میشود، اینا اسس ثلاثه ای بود که گفته شد.

وصلی الله علی محمد آل محمد.